حجاب و عفاف؛ مسئله چيست؟

بيست ويكم تيرماه در تقويم كشور ما روز «عفاف و **حجاب**» ناميده مي شود؛ موضوعي كه در ضرورت عرفي، سودمنديهاي اخلاقي، وجوب شرعي و لزوم قانوني آن ترديدي نيست.

با اين حال هر از چند گاهي به مناسبتي مورد بحث و گفتگو قرار مي گيرد. واقعاً **مسئله چيست**؟!

حجاب و عفاف از واژه هاي پر بسامد در فرهنگ ديني و ملي ما است. بدون شک وجوب **حجاب** از احكام شناخته شده شرعي و عفاف از پسنديده ترين سجاياي اخلاقي است. اما مفهوم اين دو واژه **چيست**؟ چه رابطه اي دارند؟ فلسفه و مبناي لزوم آنها كدام است؟ پيشينه تاريخي و وظيفه حاكميت در قبال آن **چيست**؟

- معناي **حجاب** و عفاف

حجاب واژه اي است عربي كه در بستر اصلي خود كمتر به معناي پوشش زنان به كار رفته است. نتيجه تحقيق استاد مطهري در كتاب «**مسئله حجاب**» پيرامون معناي اين واژه اين است كه كلمه **حجاب** در دو معنا استعمال مي شود؛ هم به معني پوشيدن و هم به معني پرده و البته اكثراً در همين معناي دوم به كار مي رود. اين كلمه از آن جهت مفهوم پوشش مي دهد كه پرده، وسيله پوشش است. شايد بتوان گفت كه به حسب اصل لغت هر پوششي **حجاب** نيست، آن پوششي **حجاب** ناميده مي شود كه از طريق پشت پرده واقع شدن صورت گيرد.

عفاف نيز واژه اي عربي است كه از فرهنگ اسلامي وارد زبان فارسي شده است. عفاف را به خود نگهداري و باز داشتن نفس از محرمات و خواهش هاي شهواني، ترجمه كرده اند. ابن منظور در لسان العرب مي گويد: «عفّت، خود نگهداري از غير حلال، كار هاي حرام و طمع هاي پست است، عفت پيشگي يعني خود نگهداري.» راغب در مفردات مي گويد: «عفّت حالت نفساني است كه مانع تسلّط شهوت بر انسان مي گردد و انسان عفيف كسيي است كه با تمرين و تلاش مستمر و پيروزي بر شهوت، به اين حالت دست يافته باشد.» در قاموس قرآن آمده است: «عفّت به معناي مناعت است و در شرح آن گفته اند: حالت نفساني است كه از غلبه شهوت باز دارد. پس بايد عفيف به معناي خود نگهدار و با مناعت باشد.»

- رابطه **حجاب** و عفاف

از مقايسه دو واژه ي «**حجاب**» و «عفاف» معلوم مي شود كه هر دو در اصل معناي منع و جدايي مشترک اند. با اين تفاوت كه منع و بازداري در **حجاب** مربوط به ظاهر است، ولي منع و بازداري در عفت، مربوط به باطن و برخاسته از درون است؛ البته با توجه به تأثير متقابل ظاهر و باطن بر يكديگر، بين **حجاب** و پوشش ظاهري و عفت و حياي باطني ارتباط وجوددارد؛ به اين مفهوم كه هر چه **حجاب** و پوشش ظاهري بيش تر و بهتر باشد، در تقويت و پرورش عفت، تأثير بيش تري دارد؛ و هر چه عفت دروني و باطني بيشتر باشد، **حجاب** و پوشش ظاهري هم بيشتر و بهتر خواهد بود. از مجموع تعاليم ديني و اخلاقي چنين فهميده مي شود كه مبناي **حجاب** (پوشش) ظاهري همان عفت و حياي دروني است و به همين دليل ريشه و اساس آن است.

اسلام زن را انساني كامل و داراي همه حقوق و مسووليت هاي بشري مي داند كه مي تواند با حفظ و پرورش گوهر وجود خود به بالاترين موقعيت هاي معنوي پرواز كند .زن در اين جايگاه كوثر، يعني سرچشمه همه خوبي ها و بركات دنيا و آخرت است و پيامبر خدا هم بر دست او بوسه مي زند. براي همين است كه زن گوهري است كه بايد قدر دانسته شود و به ابزاري براي هوسراني و خدمتكاري براي مردان تبديل نشود.

- **حجاب** براي اين استحجاب در اسلام

پوشيده ماندن از نامحرمان دستور صريح قرآن است. قرآن كريم خطاب به پيامبر مي فرمايد: «به بانوان با ايمان بگو چشم هاي خود را فرو پوشند و عورت هاي خود را از نگاه ديگران پوشيده نگاه دارند و زينت هاي خود را؛ جز آن مقداري كه ظاهر است، آشكار نسازند و روسري هاي خود را بر سينه افكنند و زينت هاي خود را آشكار نسازند؛ ...» . افزون بر آن، در آيات ديگري، پوشيدگي كامل اندام، با وقار و به دور از تحريک سخن گفتن و دوري از آرايش هاي شبيه به دوران جاهليت، توصيه شده است.

افزون براين،وجود دستورهاي ديني و احاديث متعدد و معتبر در اين زمينه جاي هيچ ترديدي را باقي نگذاشته است؛ تا آنجا كه بدون شک، پوشش زن در برابر مردان بيگانه، يكي از ضروريات دين اسلام است و انكار اصل آن از نظر فقهي، موجب خروج از دين است.

- فلسفه **حجاب**

درباره فلسفه وجوب **حجاب** و سودمندي هاي آن بسيار سخن گفته اند. اما به نظر مي رسد علت اصلي، كه اتفاقاً تمام موارد ديگر را هم در پي خواهد داشت، حفظ كرامت و شخصيت زنان است. زن در طول تاريخ شاهد تفسيرهاي متفاوتي از ماهيت و حقوق خود بوده است؛ در نخستين مرحله و در اجتماعات بدوي، زن اصولا به عنوان بخشي از جامعه انساني شناخته نمي شد تا بخواهد از حقوق بشري برخوردار باشد. او موجودي بود مانند ساير موجودات كه بايد در خدمت مرد قرار مي گرفت و شاني جز اين نداشت. "ملک" آنان بود و طبيعتا مالک هرگونه مي خواست، در آن تصرف مي كرد.

در چنين فضايي است كه خورشيد اسلام طلوع مي كند و ماهيت و جايگاه زن را، آن گونه كه هست و بايد باشد، نمايان مي كند. از نظر اسلام مرد و زن، با حفظ تمام ويژگي ها و تفاوت ها، انسان هستند و در انسانيت هيچ تفاوتي ندارند. هر دو

كامل، هر دو مستقل و هر دو آزاد هستند.

● زن در اسلام

اسلام زن را انساني كامل و داراي همه حقوق و مسووليت هاي بشري مي داند كه مي تواند با حفظ و پرورش گوهر وجود خود به بالاترين موقعيت هاي معنوي پرواز كند .زن در اين جايگاه كوثر، يعني سرچشمه همه خوبي ها و بركات دنيا و آخرت است و پيامبر خدا هم بر دست او بوسه مي زند. براي همين است كه زن گوهري است كه بايد قدر دانسته شود و به ابزاري براي هوسراني و خدمتكاري براي مردان تبديل نشود. **حجاب** براي اين است.

شخصيت والا و عزت نفس زنانه است كه نمي گذارد كسي بي پرده با او روبرو شود؛ حتي اگر چشم ظاهرش نابينا باشد.روزي شخص نابينايي اجازه ورود خواست. فاطمه عليهاسلام برخواست و چادر به سر كرد. رسول خدا فرمود: «چرا از او رو گرفتي؟، او كه تو را نمي بيند؟!» فاطمه عرض كرد:« او مرا نمي بيند، اما من كه او را مي بينم. و او ،اگر چه مرا نمي بيند ولي بوي مرا كه حس مي كند.» رسول خدا كه از اين همه حكمت و فرزانگي به وجدآمده بود، فرمود: «شهادت مي دهم كه تو پاره تن مني».

پوشيده ماندن از نامحرمان دستور صريح قرآن است. قرآن كريم خطاب به پيامبر مي فرمايد: «به بانوان با ايمان بگو چشم هاي خود را فرو پوشند و عورت هاي خود را از نگاه ديگران پوشيده نگاه دارند و زينت هاي خود را؛ جز آن مقداري كه ظاهر است، آشكار نسازند و روسري هاي خود را بر سينه افكنند و زينت هاي خود را آشكار نسازند؛ ...»

● نارسايي واژه ها

با در نظر گرفتن آنچه گفته شد شايد واژه **حجاب** متناسب با فلسفه و مقصود آن نباشد؛ همانگونه كه در قرآن و منابع روايي هم براي اين مقصود از واژه **حجاب** استفاده نشده است. شهيد مطهري مي گويد: «استعمال كلمه **حجاب** در مورد پوشش زن يک اصطلاح نسبتاً جديد است. در قديم و مخصوصا در اصطلاح فقهاء كلمه "ستر" كه به معني پوشش است به كار رفته است. فقها چه در كتاب الصلوه و چه در كتاب النكاح كه متعرض اين مطلب شده اند كلمه "ستر" را به كار برده اند نه كلمه **حجاب** را.

بهتر اين بود كه اين كلمه عوض نمي شد و ما هميشه همان كلمه "پوشش" را به كار مي برديم. زيرا چنانكه گفتيم معني شايع لغت **حجاب** پرده است، و اگر در مورد پوشش به كار برده مي شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همين امر موجب شده كه عده زيادي گمان كنند كه اسلام خواسته است زن هميشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بيرون نرود ... پوشش زن در اسلام اين است كه زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گري و خودنمائي نپردازد. آيات مربوطه همين معني را ذكر مي كند و فتواي فقهاء هم مؤيد همين مطلب است.»

● **حجاب**؛ نه بي سابقه و نه سخت

نكته مهم ديگري كه بايد به آن پرداخت، آن است كه **حجاب** در اسلام نه يک الزام نوآورانه است و نه يک حكم سخت گيرانه.

بررسي هاي تاريخي نشان مي دهد كه پوشش زنان در اديان گذشته هم، نه تنها اجباري بوده، كه بسيار سختگيرانه هم اِعمال مي شده است. همه مؤرخان، از**حجاب** سخت زنان يهودي سخن گفته اند. براي مثال به نوشته ويل دورانت، مورخ نامدارجهان، در نزد يهوديان گفت وگوي علني ميان ذكور و اِناث، حتّي بين زن و شوهر از طرف فقهاي دين ممنوع گرديده بود، دختران را به مدرسه نمي فرستادند و نپوشاندن موي سر خلافي بود كه مرتكب آن را مستوجب طلاق مي ساخت.

ويل دورانت در صفحه ۳۰ جلد ۱۲ "تاريخ تمدن" (ترجمه فارسي) راجع به قوم يهود و قانون تلمود مي نويسد: «اگر زني به نقض قانون يهود مي پرداخت چنانكه مثلا بي آنكه چيزي بر سر داشت به ميان مردم مي رفت و يا در شارع عام نخ مي رشت يا با هر سنخي از مردان درد دل مي كرد يا صدايش آنقدر بلند بود كه چون در خانه اش تكلم مي نمود همسايگانش مي توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهريه او را طلاق دهد».

مسيحيت هم، نه تنها احكام شريعت يهود در مورد **حجاب** را تغيير نداد، بلكه در برخي موارد، قدم را فراتر نهاد و با سخت گيري بيشتري وجوب **حجاب** را مطرح ساخت؛ تا آنجا كه براي از بين بردن زمينه هرگونه تحريک و تهييج، زنان را به صورت شديدتري به رعايت كامل پوشش و دوري از هر گونه آرايش و تزيين فراخواند. انجيل در موارد فراوان، بر وجوب **حجاب** و پوشش تأكيد و پيروانش را به پاكدامني و تنزّه از هوسراني فراخوانده است والبته همه اينها با هدفي است كه گفته شد.

● **حجاب** و حكومت؛ حتي سكولارها

آيا **حجاب مسئله** اي شخصي است يا به دليل ارتباط با نظم عمومي و مصالح جامعه در حوزه اقتدار دولت است؟ اين سوال مهمي است كه در جاي خود بايد به آن پرداخت. آنچه اكنون به عنوان قدرمتيقن در اين باره مي توان گفت عدم جواز بي تفاوتي مسئولان جامعه اسلامي در برابر اين حكم ضروري و ديگر احكام الهي است. اصولاً حكومت ديني براي اجرا و گسترش همين احكام و ارزش ها است. از نظر اسلام نشانه آنكه حاكماني واقعاً ايمان دارند، آن است كه به هيچ بهانه اي از اجراي احكام الهي سرباز نزنند و براي خشنودي ديگران، خدا را ناخشنود نسازند.

اين متن قرآن است: «مؤمنان كساني اند كه اگر به آنان در زمين، قدرت و مكنت داديم، نماز برپاي مي دارند و زكات مي دهند و امر به معروف و نهي از منكر مي كنند...» و اين الگوي امارت مومنان است كه خطاب به برخي از مردم مي گفت: «خبردار شده ام كه زنانتان در راه، با مردان برخوردمي كنند؛ آيا شرم نمي كنيد و به غيرت نمي آييد، كه زنان تان راهي بازارها و مغازه ها ميشوند و با افراد بي دين برخورد مي كنند!» امر به معروف و نهي از منكر، نه اينكه بر دولت و دولتمردان

«هم» واجب است، بلكه در برخي فروض تنها بر عهده آنان است.

از اين رو، نه حكومت اسلامي و انقلابي، كه هيچ حكومتي نمي تواند در زمينه روابط انساني، و از جمله نوع روابط جنس هاي مخالف، بي تفاوت بماند. ويل دورانت مي گويد: «سر و سامان بخشيدن به روابط جنسي هميشه مهمترين وظيفه اخلاقي به شمار مي رفته است، زيرا غريزه توليد مثل، نه تنها در حين ازدواج بلكه قبل و بعد آن نيز مشكلاتي فراهم مي آورد. و در نتيجه شدت و حدّت همين غريزه و نافرمان بودن آن نسبت به قانون و انحرافاتي كه از جاده طبيعي پيدا مي كند، بي نظمي و اغتشاش در سازمانهاي اجتماعي توليد مي شد».

- **حجاب** و كار فرهنگي!

ناگفته پيدا است كه مقصود از مسئوليت دولت ديني در برابر ارزشهاي اخلاقي و احكامي نظير **حجاب** ناديده گرفتن ساير مسئوليتها نيست. معلوم است كه اصلاح فرهنگ پوشش و به طوركلي آنچه استاد مطهري«اخلاق جنسي» مي نامد تنها با دستور و تحكّم ناشدني است اما از سوي ديگر كوتاهي در اقدامهاي عملي با چنين توجيهاتي غير وجيه است چه رسد به مقاومت و مخالفت!! مگر تا كنون كسي چنين گفته است كه عده اي چنان مي گويند؟!